

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۶

آیه ۱۹۰ - ۱۹۳

آیه و ترجمه

و قتلوا فی سبیل الله الذین یقتلونکم و لا تعتدوا ان الله لا یحب المعتدین
و اقتلوههم حیث ثقتموهم و اخرجوهم من حیث اخرجوکم و الفتنة اشد من
القتل و لا تقتلوههم عند المسجد الحرام حتی یقتلوکم فیه فان قتلوکم
فاقتلوههم کذلک جزاء الکفرین
فان انتهوا فان الله غفور رحیم
و قتلوههم حتی لا تكون فتنة و یكون الدین لله فان انتهوا فلا عدون الا علی
الظلمین ۱۹۳

ترجمه :

۱۹۰ - و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید! و از حد تجاوز
نکنید، که خدا تعدی کنندگان را دوست نمی‌دارد!
۱۹۱ - و آنها را (بتپرستانی که از هیچ گونه جنایتی ابا ندارند) هر کجا یافتید،
به قتل برسانید! و از آنجا که شما را بیرون ساختند (مکه)، آنها را بیرون کنید و
فتنه (و بت پرستی) از کشتار هم بدتر است! و با آنها، در نزد مسجد الحرام (در
منطقه حرم)، جنگ نکنید! مگر اینکه در آن جا باشما بجنگند. پس اگر (در آن
جا) با شما پیکار کردند، آنها را به قتل برسانید! چنین است جزای کافران!
۱۹۲ - و اگر خودداری کردند، خداوند آمرزنده و مهربان است.
۱۹۳ - و با آنها پیکار کنید! تا فتنه (و بت پرستی، و سلب آزادی از مردم)، باقی
نماند، و دین، مخصوص خدا گردد. پس اگر (از روش نادرست خود) دست
برداشتند، (مزاحم آنها نشوید!

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۷

زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست.

شان نزول :

بعضی از مفسران، دو شأن نزول برای نخستین آیه از این آیات نقل کرده‌است.

نخست اینکه این آیه اولین آیه‌ای بود که درباره جنگ با دشمنان اسلام نازل شد و پس از نزول این آیه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با آنها که از در پیکار در آمدند، پیکار کرد و نسبت به آنان که پیکار نداشتند خودداری میکرد، و این ادامه داشت تا دستور اقتلوا المشرکین که اجازه پیکار با همه مشرکان را میداد نازل گشت.

دوم شآن نزولی است که از ابن عباس نقل شده که این آیه در مورد صلح حدیبیه نازل گردید، و جریان چنین است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با ۱۴۰۰ نفر از یاران خود، آماده عمره شدند، چون به سرزمین حدیبیه (محلّی است در نزدیکی مکه) رسیدند، مشرکان از ورود آنها به مکه و انجام مناسک عمره، ممانعت کردند، و پس از گفتگوی زیاد با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مصالحه کردند، که سال بعد برای انجام عمره به مکه بیایند و آنان مکه را سه روز برای او و مسلمانان خالی خواهند کرد تا طواف خانه خدا کنند.

سال بعد هنگامی که آماده رفتن به مکه شدند، از این خائف بودند که مشرکان به وعده خود وفا نکنند، و مانع شوند، و جنگی به وقوع پیوندد، و در صورت وقوع حادثه یا جنگ، پیامبر از مقاتله در ماه حرام ناراحت بود، که آیه فوق در این مورد نازل شد، و دستور داد که اگر دشمن نبرد را شروع کند شما هم در برابر او به مبارزه برخیزید.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۸

به نظر می‌رسد که شآن نزول اول مناسب آیه اول، و شآن نزول دوم مناسب آیات بعد است، ولی به هر حال مفهوم آیات دلالت دارد که همه با هم، یا با فاصله کمی نازل شده.

تفسیر :

فرمان جنگ با ستمکاران

در نخستین آیه، قرآن دستور مقاتله و مبارزه با کسانی که شمشیر به روی مسلمانان می‌کشند صادر کرده و به آنان اجازه داده است که برای خاموش ساختن دشمنان دست به اسلحه ببرند، و به تعبیر دیگر دوران صبر و شکیبایی مسلمانان تمام شده بود، و به قدر کافی قوت و قدرت پیدا کرده بودند که با شجاعت و صراحت، از خود و حقوق خویش دفاع کنند، می‌فرماید: «(با کسانی که با شما می‌جنگند در راه خدا پیکار کنید)» (و قاتلوا فی سبیل الله الذین

یقاتلونکم).

تعبیر به فی سبیل الله، هدف اصلی جنگهای اسلامی را روشن می‌سازد که جنگ در منطق اسلام هرگز به خاطر انتقامجویی یا جاه‌طلبی یا کشورگشایی یا بدست آوردن غنائم، و اشغال سرزمینهای دیگران نیست. اسلام همه اینها را محکوم می‌کند و می‌گوید: سلاح بدست گرفتن و به جهاد پرداختن فقط باید در راه خدا، و برای گسترش قوانین الهی و بسط توحید و عدالت و دفاع از حق، و ریشه کن ساختن ظلم و فساد و تباهی باشد. همین نکته است که جنگهای اسلامی را از تمام جنگهایی که در جهان روی می‌دهد جدا می‌سازد و نیز همین هدف، در تمام ابعاد جنگ اثر می‌گذارد و کمیت و کیفیت جنگ، نوع سلاح، چگونگی رفتار با اسیران، را به رنگ فی سبیل الله در می‌آورد.

«سبیل» به گفته «راغب» در «مفردات» در اصل به معنی راهی است که

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۹

پیمودن آن آسان است، و بعضی آن را منحصر به معنی راه حق تفسیر کرده‌اند، ولی با توجه به اینکه این واژه در قرآن مجید، هم به راههای حق و هم به راههای باطل اطلاق شده، شاید منظورشان این باشد که از قرائن، حق بودن آن را استفاده کرده‌اند.

شک نیست که پیمودن راه خدا (سبیل الله) یا به تعبیر دیگر راه دین و آیین او، با تمام مشکلاتی که دارد، چون موافق روح و جان افراد با ایمان است، کاری است آسان و گوارا، به همین دلیل مؤمنان داوطلبانه و آشکارا، از آن استقبال می‌کنند، هر چند سرانجامش شهادت باشد.

جمله «الذین یقاتلونکم» نیز صراحت دارد که این دستور مخصوص مقابله با کسانی است که دست به اسلحه می‌برند، و تا دشمن به مقاتله و مبارزه بر نخیزد، مسلمانان نباید حمله کنند و چنانکه خواهیم دید، این اصل (جز در بعضی موارد استثنایی که خواهد آمد) همه جا محترم شمرده شده است.

جمعیه از مفسران، مفهوم «الذین یقاتلونکم» را در دایره خاصی محدود کرده‌اند، در حالی که آیه مفهوم گسترده‌ای دارد و تمام کسانی را که به نحوی از انحاء به پیکار بر می‌خیزند شامل می‌شود.

ضمناً از این آیه استفاده می‌شود که هرگز غیر نظامیان (مخصوصاً زنان

و کودکان) نباید مورد تهاجم واقع شوند، زیرا آنها به مقاتله برنخواسته‌اند، بنابراین مصونیت دارند.

سپس توصیه به رعایت عدالت، حتی در میدان جنگ و در برابر دشمنان کرده می‌فرماید: از حد تجاوز نکنید (و لا تعتدوا).

چرا که خداوند، تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد (ان الله لا يحب المعتدين). آری هنگامی که جنگ برای خدا و در راه خدا باشد، هیچگونه تعدی و تجاوز، نباید در آن باشد، و درست به همین دلیل است که در جنگهای اسلامی - بر خلاف جنگهای عصر ما - رعایت اصول اخلاقی فراوانی توصیه شده است، مثلاً

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۰

افرادی که سلاح بر زمین بگذارند، و کسانی که توانایی جنگ را از دست داده‌اند، یا اصولاً قدرت بر جنگ ندارند، همچون مجروحان، پیرمردان، زنان و کودکان نباید مورد تعدی قرار گیرند، باغستانها و گیاهان و زراعتها را نباید از بین ببرند، و از مواد سمی برای زهرآلود کردن آبهای آشامیدنی دشمن (جنگ شیمیایی و میکروبی) نباید استفاده کنند.

علی (علیه السلام) - طبق آنچه در نهج البلاغه آمده - به لشکریانش، قبل از شروع جنگ صفین دستور جامعی در این زمینه داده که شاهدگویای بحث ما است:

لا تقاتلوهم حتی یبدؤوكم فانکم بحمد الله علی حجة، و ترککم ایاهم حتی یبدؤوكم حجة اخری لکم علیهم، فاذا کانت الهزيمة باذن الله فلا تقتلوا مدبراً و لا تصیبوا معوراً و لا تجهزوا علی جریح و لا تهیجوا النساء باذی و ان شتمن اعراضکم و سببن امرائکم.

«با آنها نجنگید تا جنگ را آغاز کنند، چه اینکه شما بحمد الله (برای حقانیت خود) دارای حجت و دلیل هستید، و وا گذاشتن آنها تا نبرد را آغاز کنند، حجت دیگری است به سود شما و بر زیان آنان، آنگاه که به اذن خدا آنان را شکست دادید، فراریان را نکشید، و بر ناتوانان ضربه‌زنید و مجروحان را به قتل نرسانید، و با اذیت و آزار، زنان را به هیجان نیاورید، هر چند به شما دشنام دهند، و به سران آنان ناسزا گویند».

این نکته نیز لازم به یادآوری است که بعضی از مفسران، طبق پاره‌ای از روایات، این آیه را ناسخ آیه‌ای که منع از پیکار می‌کند دانسته‌اند مانند کفوا ای‌دیکم: «دست به پیکار زنید»، و بعضی آن را منسوخ به آیه وقاتلوا

همه مشركان پيكار كنيد» شمرده‌اند، ولي حق اين است كه اين آيه نه ناسخ است و نه منسوخ، زيرا ممنوع بودن جنگ با كفار متجاوز، زمانی بود كه مسلمانان از توان كافي برخوردار نبودند و با تغيير شرايط موظف شدند از خود دفاع كنند، و نيز مساله پيكار با مشركان در واقع يك استثناء نسبت به آيه محسوب می‌شود، بنابراین تغيير حكم به خاطر تغيير شرايط نه نسخ است و نه استثناء، ولي قرائن نشان می‌دهد كه در روایات و همچنین كلمات پیشینیان نسخ مفهومی غیر از مفهوم امروز داشته به طوری كه معنی گسترده آن شامل این گونه امور نیز می‌شده است.

در آیه بعد كه تكمیلی است بر دستور آیه قبل با صراحت بیشتری، سخن می‌گوید، می‌فرماید: آنها (همان مشركانی كه از هیچ گونه ضربه زدن به مسلمین خودداری نمی‌کردند) را هر كجا بیابید به قتل برسانید و از آنجا كه شما را بیرون ساختند (مكه) آنها را بیرون كنید چرا كه این يك دفاع عادلانه و مقابله به مثل منطقی است (و اقلوهم حیث ثقتموهم و اخرجوهم من حیث اخرجوكم).

سپس می‌افزاید: فتنه از كشتار هم بدتر است (و الفتنة اشد من القتل). در اینکه «فتنه» چیست، مفسران و ارباب لغت، درباره آن بحثهایی دارند، این واژه در اصل از «فتن» (بر وزن متن) گرفته شده كه به گفته «راغب» در «مفردات» به معنی قرار دادن طلا در آتش، برای ظاهر شدن میزان خوبی آن از بدی است و به گفته بعضی گذاشتن طلا در آتش برای خالص شدن از ناخالصیهاست واژه فتنه و مشتقات آن در قرآن مجید، دهها بار ذكر شده و در معانی مختلفی به كار رفته است. گاه به معنی آزمایش و امتحان است، مانند احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنا و هم لا يفتنون: «مردم گمان می‌كنند، همین كه گفتند ایمان آوردیم، رها

می‌شوند و آزمایش نخواهند شد. و گاه به معنی فریب دادن، چنانكه می‌فرماید: يا بني آدم لا يفتنكم الشيطان:

«ای فرزندان آدم، شیطان شما را نفریبد».

و گاه به معنی بلا و عذاب آمده مانند: یوم هم علی النار یفتنون ذوقوا فتنتکم: «آن روز که آنها بر آتش، عذاب می شوند و به آنها گفته می شود بچشید عذاب خود را».

و گاه به معنی گمراهی آمده، مانند و من یرد الله فتنته فلن تملک له من الله شیئاً: «کسی که خدا گمراهی او را بخواهد (و از او سلب توفیق کند) هیچ قدرتی برای نجات او، در برابر خداوند نخواهی داشت».

و گاه به معنی شرک و بت پرستی یا سد راه ایمان آورندگان، آمده مانند آیه مورد بحث، و بعضی آیات بعد از آن که می فرماید: و قاتلوهم حتی لا تکن فتنه و یکون الدین لله: «با آنها پیکار کنید تا شرک از میان برود، و دین مخصوص خدای یگانه باشد».

ولی ظاهر این است که تمام این معانی به همان ریشه اصلی که در معنی فتنه گفته شد باز می گردد (همانگونه که غالب الفاظ مشترک چنین حالی را دارند) زیرا با توجه به اینکه معنی اصلی قرار دادن طلا در زیر فشار آتش برای خالص سازی، یا جدا کردن سره از ناسره است، در هر مورد که نوعی فشار و شدت وجود داشته باشد این واژه به کار می رود، مانند امتحان که معمولاً با فشار و مشکلات همراه است، و عذاب که نوع دیگری از شدت و فشار است، و فریب و نیرنگ که تحت فشارها انجام می گیرد و همچنین شرک یا ایجاد مانع در راه هدایت خلق که هر کدام

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۳

متضمن نوعی فشار و شدت است.

کوتاه سخن اینکه: آیین بت پرستی و فسادهای گوناگون فردی و اجتماعی مولود آن، در سرزمین مکه رایج شده بود، و حرم امن خدا را آلوده کرده بود، و فساد آن از قتل و کشتار هم بیشتر بود، آیه مورد بحث می گوید به خاطر ترس از خونریزی، دست از پیکار با بت پرستی بردارید که بت پرستی از قتل، بدتر است.

این احتمال نیز از سوی بعضی از مفسران داده شده که منظور از «فتنه» در اینجا همان فساد اجتماعی باشد، از جمله تبعید کردن مؤمنان از وطن مءلوفشان که این امور گاه از کشتن هم دردناک تر است، یا سبب قتل و کشتارها در اجتماع می شود، در آیه ۷۳ سوره انفال چنین می خوانیم: الا تفعلوه

تكن فتنه فى الارض و فساد كبير: «اگر این دستور را (قطع رابطه با کفار) انجام ندهید، فتنه و فساد عظیمی در زمین روی می دهد (در این آیه فتنه و فساد در کنار هم قرار گرفته).

سپس به مساله دیگری در همین رابطه اشاره کرده، می فرماید: مسلمانان باید احترام مسجد الحرام را نگهدارند، و این حرم امن الهی باید همیشه محترم شمرده شود و لذا «با آنها (مشرکان) نزد مسجد الحرام پیکار نکنید، مگر آنکه آنها در آنجا با شما بجنگند» (و لا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتى یقاتلوکم فیه).

«ولی اگر آنها با شما در آنجا جنگ کردند، آنها را به قتل برسانید، چنین است جزای کافران» (فان قاتلوکم فاقتلوهم کذلک جزاء الکافرین). چرا که وقتی آنها حرمت این حرم امن را بشکنند دیگر سکوت در برابر آنان جایز نیست و باید پاسخ محکم به آنان گفته شود تا از قداست و احترام حرم امن خدا، هرگز سوء استفاده نکنند.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۴

ولی از آنجا که اسلام همیشه نیش و نوش و انذار و بشارت را با هم می آمیزد تا معجون سالم تربیتی برای گنهکاران فراهم کند در آیه بعد راه بازگشت را به روی آنها گشوده و می فرماید: اگر دست از جنگ بردارند و خودداری کنند، خداوند آمرزنده و مهربان است (فان انتهوا فان الله غفور رحیم). آری اگر از شرک دست بردارند، و آتش فتنه و فساد را خاموش کنند، آنها برادران مسلمان شما خواهند بود، و حتی چنانکه در دستورات دیگر آمده است از مجازات و غرامتهائی که برای مجرمان است در مورد آنان صرف نظر می شود.

بعضی جمله «فان انتهوا» (اگر خودداری کنند) را به معنی خودداری از شرک و کفر تفسیر کرده اند (چنانکه در بالا گفتیم). و بعضی به معنی خودداری از جنگ در مسجد الحرام یا اطراف آن دانسته اند. جمع میان هر دو معنی نیز ممکن است. در آیه بعد به هدف جهاد در اسلام اشاره کرده، می فرماید: با آنها پیکار کنید تا فتنه از میان برود (و قاتلوهم حتى لا تكون فتنه). «و دین مخصوص خدا باشد» (و یكون الدین لله). سپس اضافه می کند: «اگر آنها (از اعتقاد در اعمال نادرست خود) دست

بردارند (مزاحم آنان نشوید زیرا) تعدی جز به ستمکاران روا نیست» (فان انتھوا فلا عدوان الا علی الظالمین).
در ظاهر، سه هدف برای جهاد در این آیه ذکر شده، از میان بردن فتنه‌ها، و محو شرک و بت پرستی، و جلوگیری از ظلم و ستم.
این احتمال وجود دارد که منظور از فتنه همان شرک بوده باشد، بنابراین هدف اول و دوم در هم ادغام می‌شود، و نیز این احتمال وجود دارد که منظور از ظلم در اینجا نیز همان شرک باشد چنانکه در آیه ۱۳ سوره لقمان می‌خوانیم: ان

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۵

الشرک لظلم عظیم: «شرک ظلم بزرگی است».
به این ترتیب، هر سه هدف، به یک هدف باز می‌گردد، و آن مبارزه با شرک و بت پرستی که سرچشمه انواع فتنه‌ها و مظالم و ستمهاست.
بعضی نیز ظلم را در این آیه به معنی آغازگر جنگ بودن دانسته‌اند، و یا آغازگر جنگ بودن، در حرم امن خدا.
ولی احتمال اول که آیه سه هدف جداگانه را برای جنگ تعقیب کند قویتر به نظر می‌رسد، درست است که شرک یکی از مصادیق فتنه است ولی «فتنه» مفهومی گسترده‌تر از شرک دارد، و درست است که شرک یکی از مصادیق ظلم است، ولی «ظلم» مفهوم وسیع‌تری دارد، و اگر گاهی تفسیر به شرک شده بیان یک مصداق است.
به این ترتیب جهاد اسلامی نه به خاطر فرمانروائی در زمین و کشورگشایی، و نه به منظور به چنگ آوردن غنائم و نه تهیه بازارهای فروش یا تملک منابع حیاتی کشورهای دیگر، یا برتری بخشیدن نژادی بر نژاد دیگر است.
هدف یکی از سه چیز است: خاموش کردن آتش فتنه‌ها و آشوبها که سلب آزادی و امنیت از مردم می‌کند و همچنین محو آثار شرک و بت پرستی، و نیز مقابله با متجاوزان و ظالمان و دفاع در برابر آنان است

نکته‌ها

۱ - مساله جهاد در اسلام

در بسیاری از مذاهب انحرافی، جهاد به هیچ وجه وجود ندارد و همه چیز بر محور توصیه‌ها و نصایح و اندرزها دور می‌زند، حتی بعضی هنگامی که می‌شنوند جهاد مسلحانه، یکی از ارکان برنامه‌های اسلامی است در تعجب فرو می‌روند که

مگر دین می‌تواند، توام با جنگ باشد. اما با توجه به اینکه همیشه افراد زورمند و خودکامه و فرعونها و نمرودها و قارونها که اهداف انبیاء را مزاحم خویش می‌دیدند در برابر آن ایستاده و جز به محو دین و آیین خدا راضی نبودند روشن می‌شود که دینداران راستین در عین تکیه بر عقل و منطق و اخلاق باید در مقابل این گردنکشان ظالم و ستمگر بایستند و راه خود را با مبارزه و در هم کوبیدن آنان به سوی جلو باز کنند، اصولاً جهاد یکی از نشانه‌های موجود زنده‌است و یک قانون عمومی در عالم حیات است، تمام موجودات زنده اعم از انسان و حیوان و گیاه، برای بقای خود، با عوامل نابودی خود در حال مبارزه‌اند - شرح بیشتر این سخن را در سوره نساء ذیل آیه ۹۵ و ۹۶ خواهید خواند.

به هر حال از افتخارات ما مسلمانان، آمیختن دین با مساله حکومت و داشتن دستور جهاد در برنامه‌های دینی است، منتها باید دید جهاد اسلامی چه اهدافی را تعقیب می‌کند آنچه ما را از دیگران جدا می‌سازد همین است.

۲- اهداف جهاد در اسلام

بعضی از غربزده‌ها اصرار دارند جهاد اسلامی را منحصر در جهاد دفاعی خلاصه کنند، و با هر زحمتی که هست تمام غزوات پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و یا جنگهای بعد از آن حضرت را، در این راستا توجیه کنند، در حالی که نه دلیلی بر این مساله داریم و نه تمام غزوات رسول الله در این معنی خلاصه می‌شود بهتر این است به جای این استنباطهای نادرست به قرآن باز گردیم و اهداف جهاد را از قرآن بگیریم، اهدافی که همه منطقی و قابل عرضه کردن به دوست و دشمن است.

چنانکه در آیات بالا خواندیم جهاد در اسلام برای چند هدف مجاز شمرده

شده است.

الف - جهاد برای خاموش کردن فتنه‌ها

و به تعبیر دیگر جهاد ابتدائی آزادی بخش. می‌دانیم خداوند دستورها و برنامه‌هایی برای سعادت و آزادی و تکامل و خوشبختی و آسایش انسانها طرح کرده است، و پیامبران خود را موظف ساخته

که این دستورها را به مردم ابلاغ کنند، حال اگر فرد یا جمعیتی ابلاغ این فرمانها را مزاحم منافع پست خود ببینند و سر راه دعوت انبیاء موانعی ایجاد نمایند آنها حق دارند نخست از طریق مسالمت آمیز و اگر ممکن نشد با توسل به زور این موانع را از سر راه دعوت خود بردارند و آزادی تبلیغ را برای خود کسب کنند.

به عبارت دیگر: مردم در همه اجتماعات این حق را دارند که ندای منادیان راه حق را بشنوند، و در قبول دعوت آنها آزاد باشند حال اگر کسانی بخواهند آنها را از حق مشروعشان محروم سازند و اجازه ندهند صدای منادیان راه خدا به گوش جان آنها برسد و از قید اسارت و بردگی فکری و اجتماعی آزاد گردند طرفداران این برنامه حق دارند برای فراهم ساختن این آزادی از هر وسیله‌ای استفاده کنند، و از اینجاست ضرورت «جهاد ابتدائی» در اسلام و سایر ادیان آسمانی روشن می‌گردد.

همچنین اگر کسانی مؤمنان را تحت فشار قرار دهند که به آیین سابق بازگردند برای رفع این فشار نیز از هر وسیله‌ای می‌توان استفاده کرد.

ب - جهاد دفاعی

آیا صحیح است کسی به انسان حمله کند و او از خود دفاع ننماید؟ یا ملتی متجاوز و سلطه‌گر هجوم بر ملت دیگر ببرند و آنها دست روی دست گذارده نابودی کشور و ملت خویش را تماشا کنند.

در اینجا تمام قوانین آسمانی و بشری به شخص یا جمعیتی که مورد هجوم واقع شده حق می‌دهد برای دفاع از خویشتن به پا خیزد و آنچه در قدرت دارد به کار

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۸

برد، و از هر گونه اقدام منطقی برای حفظ موجودیت خویش فروگذار نکند. این نوع جهاد را، «جهاد دفاعی» می‌نامند، جنگ‌هایی مانند جنگ احزاب و احد و موته و تبوک و حنین و بعضی دیگر از غزوات اسلامی جزء این بخش از جهاد بوده و جنبه دفاعی داشته است.

هم اکنون بسیاری از دشمنان اسلام، جنگ را بر مسلمین تحمیل کرده‌اند و سرزمینهای اسلامی را اشغال نموده و منابع آنها را زیر سلطه خود گرفته‌اند

ج - جهاد برای حمایت از مظلومان

چگونه اسلام اجازه می‌دهد در مقابل آنها سکوت شود؟

شاخه دیگری از جهاد که در آیات دیگر قرآن به آن اشاره شده، جهاد برای حمایت از مظلومان است، در آیه ۷۵ سوره نساء می‌خوانیم: و مالکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها و اجعل لنا من لدنک نصیرا:

«چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که (بدست ستمگران) تضعیف شده‌اند پیکار نمی‌کنید، همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند: خدایا! ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند بیرون ببر، و برای ما از سوی خود، ولیی قرار ده، و برای ما از سوی خود یار و یاور می‌فرما».

به این ترتیب، قرآن از مسلمانان می‌خواهد که هم در راه خدا و هم مستضعفان مظلوم، جهاد کنند، و اصولاً این دو از هم جدا نیستند و باتوجه به اینکه در آیه فوق قید و شرطی نیست، این مظلومان و مستضعفان در هر نقطه جهان، باشند، باید از آنها دفاع کرده نزدیک و دور، داخل و خارج کشور تفاوت نمی‌کند.

و به تعبیر دیگر حمایت از مظلومان در مقابل ظالمان در اسلام یک اصل است که باید مراعات شود، حتی اگر به جهاد منتهی گردد، اسلام اجازه نمی‌دهد مسلمانان در برابر فشارهایی که به مظلومان جهان وارد می‌شود بیتفاوت باشند، و

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۹

این دستور یکی از ارزشمندترین دستورات اسلامی است که از حقانیت این آیین خبر می‌دهد.

د - جهاد برای محو شرک و بت پرستی

اسلام در عین اینکه آزادی عقیده را محترم می‌شمرد و هیچ کس را با اجبار دعوت به سوی این آیین نمی‌کند، به همین دلیل به اقوامی که دارای کتاب آسمانی هستند، فرصت کافی می‌دهد که با مطالعه و تفکر آیین اسلام را بپذیرند، و اگر نپذیرفتند، با آنها به صورت یک «اقلیت هم پیمان» (اهل ذمه) معامله می‌کند و با شرایط خاصی که نه پیچیده است و نه مشکل با آنها همزیستی مسالمت‌آمیز برقرار می‌نماید، در عین حال نسبت به شرک و بت پرستی، سختگیر است زیرا: شرک و بت پرستی نه دین است و نه آیین و نه محترم شمرده می‌شود، بلکه یک نوع خرافه و انحراف و حماقت و در واقع یک

نوع بیماری فکری و اخلاقی است که باید به هر قیمت که ممکن شود آن را ریشه کن ساخت.

کلمه آزادی و احترام به فکر دیگران در مواردی به کار برده می شود که فکر و عقیده لا اقل یک ریشه صحیح داشته باشد، اما انحراف و خرافه و گمراهی و بیماری چیزی نیست که محترم شمرده شود و به همین دلیل اسلام دستور می دهد که بت پرستی به هر قیمتی که شده است حتی به قیمت جنگ، از جامعه بشریت ریشه کن گردد.

بت خانه ها و آثار شوم بت پرستی اگر از طرق مسالمت آمیز ممکن نشد با زور ویران و منهدم گردند.

آری اسلام می گوید باید صفحه زمین از آلودگی به شرک و بت پرستی پاک گردد و به همه مسلمین نوید می دهد که سرانجام توحید و یکتا پرستی به تمام جهان حاکم خواهد شد و شرک و بت پرستی ریشه کن خواهد گشت. از آنچه در بالا - در مورد اهداف جهاد - آمد روشن می شود که اسلام جهاد را با اصول صحیح و منطق عقل هماهنگ ساخته، و هرگز آن را وسیله سلطه جویی و کشورگشائی و غصب حقوق دیگران و تحمیل عقیده، و استعمار و استثمار قرار

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۳۰

نداده است.

ولی می دانیم دشمنان اسلام - مخصوصا ارباب کلیسا و مستشرقان مغرض با تحریف حقایق، سخنان زیادی بر ضد مساله جهاد اسلامی ایراد کرده اند و اسلام را متهم به خشونت و توسل به زور و شمشیر برای تحمیل عقیده ساخته اند. و به این قانون اسلامی سخت هجوم برده اند.

به نظر می رسد وحشت آنها از پیشرفت اسلام در جهان، به خاطر معارف قوی، و برنامه های حساب شده، سبب شده است که از اسلام چهره دروغین وحشتناکی بسازند، تا جلو پیشرفت اسلام را در جهان بگیرند.

۳ - چرا فرمان جهاد در مدینه نازل شد؟

می دانیم جهاد در سال دوم هجرت به مسلمانان واجب گشت و قبل از آن واجب نبود.

دلیل این موضع روشن است زیرا از یک طرف تعداد مسلمانان در مکه به اندازه ای کم بود که عملا قیام مسلحانه کردن مفهومی جز انتحار و خودکشی

نداشت و از طرف دیگر دشمن در مکه فوق العاده نیرومند بود و در واقع مرکز اصلی قدرتهای ضد اسلامی محسوب می شد و مبارزه کردن با آنها در داخل مکه امکان پذیر نبود.

ولی هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به مدینه آمد عده زیادی به او ایمان آوردند و دعوت خود را آشکار در داخل و خارج مدینه گسترش داد و توانست یک حکومت صالح به وجود آورد و وسایل لازم را برای مبارزه و پیکار با دشمن آماده سازد و چون مدینه از مکه فاصله زیادی داشت این کار با فراغت خاطر صورت گرفت و نیروهای انقلابی و آزادی بخش، آماده مبارزه و دفاع در برابر دشمن شدند.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۳۱

آیه ۱۹۴

آیه و ترجمه

الشهر الحرام بالشهر الحرام و الحرمت قصاص فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه
بمثل ما اعتدى عليكم و اتقوا الله و اعلموا ان الله مع المتقين ۱۹۴

ترجمه :

۱۹۴ - ماه حرام، در برابر ماه حرام! (اگر دشمنان، احترام آن را شکستند، و در آن با شما جنگیدند، شما نیز حق دارید مقابله به مثل کنید). و تمام حرامها، (قابل) قصاص است. و (به طور کلی) هر کس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید! و از خدا به پرهیزید (و زیاده روی ننمایید)! و بدانید خدا با پرهیزکاران است!

تفسیر :

احترام ماههای حرام و مقابله به مثل

این آیه بحثی را که در آیات پیش در مورد جهاد به طور کلی آمده است تکمیل می کند و در واقع پاسخی است به ایراد افراد ناآگاه که می گفتند.

مگر می توان در ماه حرام جنگ کرد که اسلام چنین دستوری را داده است. توضیح اینکه: مشرکان مکه می دانستند که جنگ در ماههای حرام (ذی القعدة و ذی الحجة و محرم و رجب) از نظر اسلام جایز نیست و به تعبیر دیگر اسلام این سنت را که از قبل وجود داشته امضاء کرده است، مخصوصا در مسجد الحرام و مکه این کار ناروا تر است، و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به هر دو حکم احترام می گذارد.

به همین دلیل در نظر داشتند، مسلمانان را غافلگیر ساخته و در ماههای حرام به آنها حمله‌ور شوند، و شاید گمانشان این بود، که اگر آنها احترام ماههای حرام را نادیده بگیرند مسلمانان به مقابله بر نمی‌خیزند، و اگر چنین شود به مقصود

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۳۲

خود رسیده‌اند.

آیه مورد بحث به این پندارها پایان داد و نقشه‌های احتمالی آنها را نقش بر آب کرد، و دستور داد اگر آنها در ماههای حرام دست به اسلحه بردند، مسلمانان در مقابل آنها بایستند، می‌فرماید: «ماه حرام در برابر ماه حرام است» (الشهر الحرام بالشهر الحرام).

یعنی اگر دشمنان احترام آن را شکستند و در آن با شما پیکار کردند شما نیز حق دارید مقابله به مثل کنید.

«زیرا حرمت، قصاص دارد (و الحرمت قصاص).

«حرمت» جمع «حرمه» به معنی چیزی است که باید آن را حفظ کرد و احترام آن را نگه داشت، و حرم را از این جهت حرم گفته‌اند که جای محترمی است و هتک آن جایز نیست، و اعمال نامشروع و قبیح را از این جهت حرام می‌گویند که ممنوعیت دارد، همان گونه که در مورد حرم، یا ماه حرام بعضی اعمال ممنوع است.

این جمله در واقع پاسخ دندان شکنی است به آنها که اجازه جنگ در ماههای حرام را به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ایراد می‌گرفتند. یعنی احترام ماه حرام، یا سرزمین مکه حرم امن خدا، در برابر کسانی است که آن را محترم می‌شمردند، ولی در برابر کسانی که احترام آن را زیر پا می‌گذارند رعایت آن لازم نیست، و مسلمانان حق دارند با آنها وارد پیکار شوند، و این در واقع یک نوع قصاص است، تا دیگر مشرکان به فکر سوء استفاده از احترام ماه حرام یا سرزمین محترم مکه نیفتند.

سپس به یک دستور کلی و عمومی که شامل موضوع مورد بحث نیز می‌شود، اشاره کرده، می‌فرماید: «هر کس به شما تجاوز کند، به مانند آن بر او تجاوز کنید ولی از خدا به پرهیزید (و زیاده روی ننمایید) و بدانید خدا با پرهیزکاران است» (فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم و اتقوا الله و

اعلموا ان الله مع المتقين).

اسلام بر خلاف مسیحیت کنونی که می‌گوید: هر کس که به رخساره‌راست تو تپانچه زند رخساره دیگر را به سوی او بگردان.

چنین دستوری را نمی‌دهد، چرا که این دستور انحرافی باعث جرات و جسارت ظالم و تجاوزگر است، حتی مسیحیان جهان امروز نیز هرگز به چنین دستوری عمل نمی‌کنند و کمترین تجاوزی را با پاسخی شدیدتر، که آن هم بر خلاف دستور اسلام است جواب می‌گویند.

اسلام می‌گوید: در برابر متجاوز، باید ایستاد، و به هر کس حق می‌دهد که اگر به او تعدی شود، به همان مقدار مقابله کند، تسلیم در برابر متجاوز مساوی است با مرگ و مقاومت مساوی است با حیات، این است منطق اسلام.

جالب اینکه آیه مفهوم وسیعی دارد و منحصر به مساله قصاص در مقابل قتل یا جنایات دیگر نیست، بلکه امور مالی و سایر حقوق را نیز شامل می‌شود.

البته این موضوع با مساله عفو و گذشت، که در مورد دوستان یا افراد شکست خورده یا نادم و پشیمان صورت می‌گیرد، هیچ گونه منافاتی ندارد.

گاهی بعضی از عوام، تصور می‌کنند که معنی آیه این است، اگر کسی فرزند دیگری را به قتل برساند، مقابله به مثل اجازه می‌دهد که پدر مقتول فرزند قاتل را به قتل برساند، و اگر ضربهای بر برادر او وارد کرد، او هم ضربهای بر برادر جانی وارد کند، ولی این اشتباه بزرگی است، زیرا قرآن می‌گوید:

شخص معتدی و تجاوزگر باید مجازات شود، (به همان اندازه مجازات شود) نه فرد بیگانه دیگر، باز مفهوم این سخن این نیست که اگر کسی خانه شخصی را آتش زد خانه او را آتش بزنند، بلکه مفهومش این است معادل قیمت خانه را از او بگیرند.

ضمناً تأکیدی که در ذیل آیه در مورد تقوا ذکر شده تأکیدی است بر عدم تجاوز از حد و به تعبیر دیگر، مقابله به مثل نباید شکل انتقامجویی به خود گیرد، همان انتقامی که حد و مرزی برای خود نمی‌شناسد.

و اینکه می‌گوید: خدا با پرهیزکاران است، اشاره به این است که آنها را در مشکلات تنها نمی‌گذارد و یاری می‌دهد، زیرا کسی که با دیگری است در

مشکلات به او کمک می کند و در برابر دشمن او را حمایت می نماید.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۳۵

آیه ۱۹۵

آیه و ترجمه

وانفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکة و احسنوا ان الله یحب
المحسنین

ترجمه :

۱۹۵ - و در راه خدا، انفاق کنید! و (با ترک انفاق)، خود را به دست خود، به
هلاکت نیفکنید! و نیکی کنید! که خداوند، نیکوکاران را دوست می دارد.

تفسیر :

انفاق و رهایی از تنگناها

این آیه تکمیلی است بر آیات جهاد که قبلاً تفسیر آن گذشت، زیرا جهاد به
همان اندازه که به مردان با اخلاص و کار آزموده نیازمند است به اموال و ثروت
نیز احتیاج دارد، جهاد هم نفرات آماده از نظر روحی و جسمی لازم دارد، و هم
انواع سلاح و تجهیزات جنگی، درست است که عامل تعیین کننده سرنوشت
جنگ در درجه اول سربازان اند، ولی سرباز بدون وسایل و تجهیزات کافی (اعم
از سلاح، مهمات، وسیله نقل و انتقال، مواد غذایی، وسایل درمانی) کاری از او
ساخته نیست.

لذا در اسلام تامین وسایل جهاد با دشمنان از واجبات شمرده شده و از جمله
در آیه مورد بحث با صراحت دستور می دهد، و می فرماید: در راه خدا انفاق
کنید و خود را به دست خویش به هلاکت نیفکنید (و انفقوا فی سبیل الله و لا
تلقوا بایدیکم الی التهلکة).

مخصوصاً در عصر نزول این آیات، بسیاری از مسلمانان، شور و شوق جهاد در
سر داشتند، ولی چون وسایل جنگ را هر کس شخصاً فراهم میکرد و بعضی
فقیر و نیازمند بودند. آن چنان که طبق آیه ۹۲ سوره توبه گریه می کردند و
اشک میریختند که چرا وسیله شرکت در جنگ ندارند: تولوا و اعینهم تفیض
من الدمع

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۳۶

حزنا ان لا یجدوا ما ینفقون، آری در چنین شرایطی نقش انفاقها بسیار مهم و

سرنوشتساز بود.

جمله و لا تلقوا بأيديكم الى التهلكة (با دست خویش خود را به هلاکت نیفکنید) هر چند در مورد ترک اتفاق، برای جهاد اسلامی وارد شده، ولی مفهوم وسیع و گسترده‌های دارد که موارد زیاد دیگری را نیز شامل می‌شود، از جمله اینکه انسان حق ندارد از جاده‌های خطرناک (چه از نظر ناامنی و چه عوامل جوی یا غیر آن) بدون پیشبینی‌های لازم بگذرد، یا غذائی که به احتمال قوی آلوده به سم است تناول کند، و یا حتی در میدان جهاد بدون نقشه و برنامه وارد عمل شود، در تمام این موارد، انسان بیجهت جان خود را به خطر انداخته و مسوول است.

ولی اینکه بعضی از ناآگاهان، هر گونه جهاد ابتدائی را القاء نفس در هلاکت پنداشته‌اند، و گاه تا آنجا به پیش می‌روند که قیام سالار شهیدان امام حسین (علیه السلام) در کربلا را مصداق آن می‌شمرند، ناشی از نهایت نادانی و عدم درک آیه است، زیرا القای نفس در هلاکت مربوط به جائی است که هدفی بالاتر از جان در خطر نباشد، و الا باید جان را فدای حفظ آن هدف مقدس کرد، همان گونه که امام حسین (علیه السلام) و تمام شهیدان راه خدا این کار را کردند. آیا اگر کسی ببیند جان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در خطر است و خود را سپر برای حفظ او کند (همان کاری که علی (علیه السلام) در جنگ احد کرد و یا در لیلۃ المبیت آن شبی که در بستر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خوابید) چنین کسی القاء نفس در هلاکت کرده و کار خلافی انجام داده؟ آیا باید بنشیند تا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به قتل برسانند و بگویند القاء نفس در هلاکت جایز نیست.

حق این است که مفهوم آیه روشن است و تمسک به آن در این گونه موارد نوعی ابله‌ی است.

آری اگر هدف آن قدر مهم نباشد که ارزش جان باختن را داشته باشد و یا اگر

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۳۷

مهم است راه‌حلهای بهتر و مناسبتری دارد، در چنین جائی نباید جان خویشتن را به خطر انداخت (موارد تقیه مجاز نیز از همین قبیل است). در آخر آیه دستور به نیکوکاری داده، می‌فرماید: و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد (و احسنوا ان الله يحب المحسنين). در اینکه مراد از احسان در اینجا چیست؟ چند احتمال در کلمات مفسران دیده

می‌شود: نخست این است که حسن ظن به خدا داشته باشید (و گمان نکنید انفاقهای شما موجب اختلال امر معیشت شما خواهد شد) و دیگر اینکه منظور، اقتصاد و میانه روی در مساله انفاق است، و دیگر اینکه منظور، آمیختن انفاق با حسن رفتار نسبت به نیازمندان است، به گونه‌ای که همراه با گشاده‌روئی و مهربانی باشد و از هر نوع منت و آنچه موجب رنجش و ناراحتی شخص انفاق شونده است بر کنار باشد.

مانعی ندارد که همه این معانی سه‌گانه در مفهوم و محتوای آیه جمع باشد.

نکته‌ها

۱ - انفاق سبب پیشگیری از هلاکت جامعه‌ها

در اینکه میان دو جمله و انفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکة، آیا ارتباطی وجود دارد یا نه، با توجه به اینکه تمام تعبیرات قرآن حساب شده است، حتماً میان این دو رابطهای است و به نظر می‌رسد رابطه این است اگر انفاق در مسیر جهاد و فی سبیل الله نکنید، خود را با دست خویش به هلاکت افکنده‌اید، بلکه می‌توان مساله را از این فراتر برد و گفت: این آیه گرچه در ذیل آیات جهاد آمده است ولی بیانگر یک حقیقت کلی و اجتماعی است و آن اینکه انفاق به طور کلی سبب نجات جامعه‌ها از مفاسد کشنده

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۳۸

است، زیرا هنگامی که مساله انفاق به فراموشی سپرده شود، و ثروتها در دست گروهی معدود جمع گردد و در برابر آنان اکثریتی محروم و بینوا وجود داشته باشد دیری نخواهد گذشت که انفجار عظیمی در جامعه به وجود می‌آید، که نفوس و اموال ثروتمندان هم در آتش آن خواهد سوخت و از اینجا رابطه مساله انفاق و پیشگیری از هلاکت روشن می‌شود. بنابراین انفاق، قبل از آنکه به حال محرومان مفید باشد به نفع ثروتمندان است، زیرا تعدیل ثروت حافظ ثروت است.

امیر مومنان علی (علیه السلام) در یکی از کلمات قصارش به این حقیقت اشاره. فرموده، می‌گوید: حصنوا اموالکم بالزکاة: اموال خویش را با دادن زکات حفظ کنید.

و به تعبیر بعضی از مفسران، خودداری از انفاق فی سبیل الله هم سبب مرگ روح انسانی به خاطر بخل خواهد شد، و هم مرگ جامعه به خاطر عجز و

ناتوانی، مخصوصاً در نظامی همچون نظام اسلام که بر نیکوکاری بنا شده است.

۲ - سوء استفاده از مضمون آیه

همانگونه که اشاره کردیم بعضی از عافیت طلبان برای فرار از جهاد فی سبیل الله به جمله و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکة (با دست خویش، خود را به هلاکت نیسفکنید) چسبیده‌اند و رسوائی را به آنجا رسانیده که قیام امام حسین (علیه السلام) را در عاشورا که سبب نجات و بقای اسلام در برابر دشمنانی همچون بنی‌امیه شد، مصداق این آیه شمرده‌اند، غافل از اینکه اگر این باب گشوده شود، جهاد به کلی باید تعطیل گردد، اصولاً تهلکة با شهادت دو مفهوم متباین دارد، تهلکة به معنی مرگ بیدلیل است در حالی که شهادت قربانی شدن در راه هدف و نایل گشتن به

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۳۹

حیات جاویدان است.

باید به این حقیقت توجه داشت که جان انسان، ارزشمندترین سرمایه وجود او نیست، ما حقایقی با ارزشتر از جان داریم، ایمان به خدا، آیین اسلام، حفظ قرآن و اهداف مقدس آن، بلکه حفظ حیثیت و آبروی جامعه اسلامی، اینها اهدافی والاتر از جان انسان است که قربان شدن در راه آن هلاکت نیست، و هرگز از آن نهی نشده.

در حدیثی می‌خوانیم که: گروهی از مسلمانان برای جهاد به قسطنطنیه رفته بودند یکی از مردان شجاع حمله به لشکر روم کرد و داخل در صفوف آنها شد یکی از حاضران گفت: القی بیدیه الی التهلکة: خود را بادو دست خویش به هلاکت انداخت اینجا بود که ابو ایوب انصاری برخاست و فریاد زد: ای مردم! چرا این آیه را بد تفسیر و تاویل می‌کنید؟ این آیه درباره ما طایفه انصار نازل شد، هنگامی که خداوند دینش را عزت داد و یاورانش فزونی گرفتند بعضی از ما به دیگری مخفیانه به گونه‌های که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نشنود، چنین گفتند که اموال ما از دست رفت، و خداوند اسلام را عزیز و یارانش را زیاد کرد، ما اگر در مدینه بمانیم به اموال از دست رفته خود برسیم بهتر است، آیه فوق بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد و به ما فرمود: انفاق در راه خدا کنید و خویشان را به هلاکت نیسفکنید و منظور از هلاکت، اقامت در مدینه برای اصلاح اموال و ترک جهاد بود

۳ - منظور از احسان چیست؟

احسان معمولاً به معنی نیکو کاری تفسیر می‌شود، ولی گاه معنی وسیعتری برای آن ذکر شده، و آن هر گونه عمل صالح، بلکه انگیزه‌های عمل صالح است چنانکه در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم که در تفسیر احسان فرمود: ان تعبد

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۰

الله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک: احسان آن است که خدا را آن‌چنان پرستش کنی که گوئی او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی او تو را می‌بیند. بدیهی است هنگامی که انسان، چنان ایمان به خدا داشته باشد که گوئی او را می‌بیند و او را در همه حال حاضر و ناظر بداند به سراغ اعمال صالح میرود، و از هر گونه گناه و معصیت خودداری می‌نماید.

بعد ←

↑ غرّت

→ قبل